

موانع یاد خدا از منظر قرآن

حجت الاسلام والمسلمین علیجان کریمی*

مقدمه

یاد خدا، احساس حضور او در همه حالات و غافل نشدن از اوست. مراتب یاد خدا از سوی انسان‌ها، به مراتب معرفت و شناخت آنها از خدا بستگی دارد. بنا بر آیات و روایات هر امری که در مسیر توحید انجام شود، عبادت و یاد خداست. هدف شیطان به عنوان دشمن اصلی انسان، غافل کردن انسان از یاد خدا و عمل نکردن به دستورات اوست. شیطان برای رسیدن به هدف خود، گام به گام پیش می‌آید و ابزارهای مختلفی را به کار می‌گیرد تا بتواند انسان را فریب دهد. تأثیر ابزار شیطان برای فریب دادن، بر کسانی است که زمینه آن را داشته و سلطنت او را پذیرفته باشند. شیطان برای غفلت از یاد خدا از ابزارهای مانند وسوسه، تحریک تمایلات و ... بهره می‌گیرد. شراب و قمار، سرگرمی به امور بیهوده، قساوت قلب، اموال و فرزندان و دوستان ناباب، از دیگر موانع یاد خدا هستند.

حقیقت یاد خدا

«ذکر» در زبان عربی تعبیری از یاد کردن چیزی و به معنای ضد غفلت و فراموشی است.^۱ هر گاه از یاد خدا سخن به میان می‌آید، مقصود توجه قلبی به حضور خدا و غافل نشدن از اوست که ممکن است بر زبان نیز جاری شود.^۲ در مواردی نیز مقصود ذکر قلبی است؛ بدین معنی که یاد لطف و مهربانی خدا نسبت به بندگانش و توبه‌پذیری و آمرزش گناهان از

* پژوهشگر پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.

۱. خلیل بن احمد فراهیدی؛ کتاب العین؛ ج ۵، ص ۳۴۶؛ محمد بن مکرّم ابن منظور؛ لسان العرب؛ ج ۴، ص ۳۰۸؛ حسن مصطفوی؛ التحقیق فی کلمات القرآن الکریم؛ ج ۳، ص ۳۱۷.
۲. اسرا: ۴۶. در این آیه مراد ذکرِ زبانی خداست.

سوی او، سبب دلگرمی و آرامش مؤمنان می‌شود؛ چنان‌که یاد نعمت‌های او عامل شکر است.^۱ مراتب یاد خدا از سوی انسان‌ها، به مراتب شناخت آنها از خدا بستگی دارد. برخی مانند صاحبان خرد ناب در هر حال به یاد خدا هستند،^۲ برخی فقط در تنگناها خدا را یاد می‌کنند^۳ و بعضی دیگر وقتی به نعمتی دست می‌یابند، مغرورانه خدا را یاد می‌کنند.^۴

موانع یاد خدا

قرآن عوامل مختلفی را به عنوان موانع یاد خدا معرفی کرده است که به آنها اشاره می‌شود.

۱. شیطان

قرآن کریم مکرر هشدار داده است که شیطان همیشه دشمن آشکاری برای انسان بوده است: «إِنَّ الشَّيْطَانَ كَانَ لِإِنْسَانٍ عَدُوًّا مُّبِينًا».^۵ شیطان برای غفلت از یاد خدا، ابزارهایی دارد که عبارتند از:

الف. وسوسه

وسوسه به معنی صدای آهسته^۶ و القای امر شر به قلب کسی است؛ در برابر الهام که القای امر خیر است؛ چنانکه شیطان برای فریب دادن حضرت آدم عليه السلام او را وسوسه کرد: «فَوَسْوَسَ إِلَيْهِ الشَّيْطَانُ قَالَ يَا آدَمُ هَلْ أَدُلُّكَ عَلَى شَجَرَةِ الْخُلْدِ وَ مُلْكٍ لَّا يَبْلَى»^۷ پس شیطان او را وسوسه کرد، گفت: ای آدم، آیا تو را به درخت جاودانگی و ملکی که زایل نمی‌شود، راه نمایم؟^۸ و در پوشش خیرخواهی و با سوگند بر آن، آنها را فریب داد.^۹

ب. بازداشتن از امور حلال

شیطان برای فریب دادن گام به گام پیش می‌آید.^۹ گاهی آدمی را وسوسه می‌کند تا امر مباح و

۱. ر.ک: محسن قرآنی؛ تفسیر نور؛ ج ۴، ص ۳۵۵.

۲. آل عمران: ۱۹۱.

۳. عنکبوت: ۶۵.

۴. فجر: ۱۵.

۵. ر.ک: اسرا: ۵۳؛ فاطر: ۶ و ۳۶؛ بقره: ۱۶۸ و ۲۰۸؛ انعام: ۱۴۲؛ اعراف: ۲۲؛ یوسف: ۱۲؛ کهف: ۵۰؛ طه: ۱۱۷؛ یس: ۳۸؛ زخرف: ۶۲.

۶. خلیل بن احمد فراهیدی؛ کتاب العین؛ ج ۷، ص ۳۳۵؛ مولی محسن فیض کاشانی؛ المحجة البيضاء؛ ص ۴۸.
۷. طه: ۱۲۰.

۸. اعراف: ۲۱.

۹. بقره: ۱۶۸؛ طه: ۱۲۰؛ اعراف: ۲۰۱؛ ناس: ۵؛ زخرف: ۳۶؛ مجادله: ۱۹؛ نساء: ۱۱۹.

حلالی را بر خود حرام کند. گام‌های شیطان بر کسانی اثرگذار است که زمینه آن را داشته و سلطنت او را پذیرفته باشند.^۱ اگر دزد به خانه‌ای برود که چیزی در آنجا نیابد، آنجا را ترک می‌کند. شیطان نیز اگر وارد قلبی شود که از هوای نفس خالی باشد، آن را رها می‌کند؛^۲ چنانکه بر اولیای خدا نفوذ ندارد.^۳ شیطان گاهی به طور کامل بر شخصی مسلط می‌شود و زمام امور او را در دست می‌گیرد؛ به‌گونه‌ای که گویا شخص اختیاری از خود ندارد. از این حالت به «استِحواذ» تعبیر شده است.^۴ این حالت زمانی رخ می‌دهد که شخص با آگاهی و اراده برای مدتی غرق گناه شود.^۵

ج. تحریک تمایلات نفسانی

شیطان گاهی با تحریک تمایلات نفسانی، مانع یاد خدا می‌شود و انسان را در مسیر گناه قرار می‌دهد؛ چنان‌که حضرت آدم علیه السلام را از راه تطمیع و ایجاد حرص، وادار به خوردن از میوه ممنوعه کرد.^۶ حضرت آدم علیه السلام به طمع دستیابی به سلطنت جاوید و حرص بر جاودانگی در بهشت، فریب وعده شیطان را خورد و پیمان خدا را مبنی بر دشمنی شیطان فراموش کرد.^۷ نقل است که شیطان به حضرت نوح علیه السلام گفت: «مردم را حرص و حسد هلاک می‌کند. من به سبب حسد به مقام آدم علیه السلام ملعون و مطرود شدم و آدم علیه السلام به سبب حرص به دام من افتاد». ^۸ اگر کسی به طور کامل تابع هوای نفس شود، از یاد خدا غافل می‌شود. همنشینی با چنین فردی، سبب غفلت از خدا می‌شود: «وَلَا تُطِيعْ مَنْ أَغْفَلْنَا قَلْبَهُ عَنْ ذِكْرِنَا وَاتَّبَعَ هَوَاهُ وَكَانَ أَمْرُهُ فُرُطًا»^۹ از آن کس که قلبش را از یاد خود غافل ساخته‌ایم و از هوس خود پیروی کرده و [اساس] کارش بر زیاده‌روی است، اطاعت مکن».

۱. نحل: ۱۰۰.

۲. مولی محسن فیض کاشانی؛ المحجة البيضاء؛ ص ۵۰.

۳. حجر: ۴۲.

۴. مجادله: ۱۹.

۵. ر.ک: حسین بن محمد راغب اصفهانی؛ مفردات الفاظ القرآن؛ ص ۲۶۲.

۶. طه: ۱۲۰.

۷. طه: ۱۱۵.

۸. مولی محسن فیض کاشانی؛ المحجة البيضاء؛ ص ۵۸.

۹. کهف: ۲۸.

د. شراب و قمار

یکی از ابزارهای مهم شیطان برای غفلت از یاد خدا و بی‌توجهی به دستورات الهی، ترغیب به شراب‌خواری و قماربازی است. شیطان با استفاده از این دو ابزار ضمن ایجاد دشمنی میان انسان‌ها، آنها را از یاد خدا و نماز باز می‌دارد.^۱ بنابراین هر عملی که سبب برانگیختن دشمنی میان انسان‌ها و یا غفلت از یاد خدا شود، شیطانی و هر چیزی نیز که سبب مستی و زوال عقل یا تضعیف آن شود، از موانع یاد خداست. علت تأکید بر بازداشتن از نماز به عنوان هدف شیطان، از این روست که نماز، کامل‌تر از ذکر است و خدای متعالی به نماز اهتمام بیشتری دارد؛ زیرا بنا بر فرمایش رسول خدا ﷺ، نماز، ستون دین است.^۲

علامه طباطبایی رحمته‌الله در پاسخ به این سؤال که چرا در میان همه خوراکی‌ها و اعمال ناپسند که مانع یاد خدا می‌شود، شراب و قمار ذکر شده است؛ فرموده است:

آثار منفی یاد شده در این دو عمل، واضح‌تر است؛ زیرا نوشیدن شراب باعث تحریک سلسله اعصاب شده و عقل را از کار می‌اندازد، عواطف عصبی را به هیجان در می‌آورد، شهوات حیوانی را به تحریک و می‌دارد و در نتیجه باعث ارتکاب رفتارهای زشت نسبت به مال، آبرو، ناموس و جان افراد، و حتی باعث هتک مقدسات دینی و شکستن حدود اجتماعی می‌شود. اگر چه مفاسد یاد شده برای مقدار اندک و با برای یکی دو بار نیست، ولی کسی که در این راه قدم بگذارد؛ به تدریج به آنها عادت می‌کند و [چنین رفتارهایی] در جامعه گسترش می‌یابد و موجب جلوگیری از یاد خدا می‌گردند؛ در حالی که یاد خدا، روح حیات در کالبد عبودیت و بندگی است و تنها هدف از دعوت الهی است.^۳

۲. اموال و فرزندان

انسان به صورت غریزی، به مال و فرزندش علاقمند است. علاقمندی به مال و فرزند تا جایی پسندیده است که مانع یاد خدا نباشد؛ از همین روست که قرآن به مؤمنان هشدار داده است تا مبدا اموال و فرزندان، آنها را از یاد خدا باز دارند و کسانی را که این‌گونه باشند، زیانکار دانسته است.^۴ گاهی عواطف شخصی مانند علاقه به مال و فرزند با عواطف مذهبی همسوست، اما

۱. مانده: ۹۱.

۲. سید محمدحسین طباطبایی؛ المیزان فی تفسیر القرآن؛ ج ۶، ص ۱۳۱.

۳. همان، ص ۱۳۰.

۴. منافقون: ۹.

گاهی ممکن است فرد مؤمن میان انتخاب مال و فرزند و عقایدش در انتخاب دشواری قرار گیرد. از یک سو عواطف فرزند و علقه به مال و از سوی دیگر احساسات مذهبی هستند و هر کدام او را به سمتی می‌کشانند. برخی مسلمانان در صدر اسلام به خاطر همراهی با رسول خدا صلی الله علیه و آله از مال و فرزند خود گذشتند و با آن حضرت هجرت کردند. البته مسلمانانی نیز بودند که پس از هجرت در انتخاب همراهی با رسول خدا صلی الله علیه و آله و اموال و فرزندان که در مکه به جا گذاشته بودند، با چالش مواجه شدند؛ چرا که جان فرزندان‌شان در مکه از سوی مشرکان در خطر بود. برخی از آنان وسوسه شدند که برای حفظ جان فرزندان‌شان، به صورت مخفیانه با مشرکان همکاری و به نفع آنان جاسوسی کنند. در چنین شرایطی بود که خداوند با نزول آیه‌ای به مسلمانان هشدار داد و فرمود: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَخُونُوا اللَّهَ وَالرَّسُولَ»^۱ و به مؤمنان گوشزد کرد: «وَاعْلَمُوا أَنَّمَا أَمْوَالُكُمْ وَأَوْلَادُكُمْ فِتْنَةٌ»^۲. بنا بر این آیه شریفه، علاقه به مال و فرزند نباید سبب خیانت به ارزش‌های اسلامی و رهبر آسمانی شود، مانند آنچه از ابولبابه سر زد.^۳

داستان خیانت ابولبابه

پیامبر صلی الله علیه و آله یهود بنی قریظه را ۲۱ شب محاصره کرد و آنها از آن حضرت درخواست کردند همان‌گونه که با یهود بنی نظیر قرارداد صلح منعقد کرد، با ایشان نیز چنین کند تا بدین وسیله بتوانند نزد قبیله بنی نضیر به سرزمین شام بروند. آن حضرت درخواست آنان را نپذیرفت و سعد بن معاذ را به عنوان داور میان خود و بنی قریظه معرفی کرد، ولی آنان ابولبابه را که خانواده و فرزندان‌شان نزد ایشان بود، پیشنهاد کردند. بنی قریظه از ابولبابه پرسیدند: «آیا داوری سعد بن معاذ را بپذیریم؟». ابولبابه با دست به گلو اشاره کرد؛ یعنی اگر این کار را بکنید، شما را می‌کشند. ابولبابه می‌گوید: «همان لحظه فهمیدم که به خدا و رسول الله صلی الله علیه و آله خیانت کرده‌ام». آیه یاد شده، با اشاره به خیانت وی نازل شد.^۴

خداوند در برابر کسانی که به سبب مال و فرزند از یاد او غافل و رویگردان می‌شوند، کسانی را ستایش می‌کند که داد و ستد، آنان را از یاد خدا باز نداشته است.^۵

۱. انفال: ۲۷.

۲. انفال: ۲۸؛ تغابن: ۱۵.

۳. ر.ک: سید محمدحسین طباطبایی؛ المیزان فی تفسیر القرآن؛ ج ۹، ص ۵۵ و ۵۶.

۴. علی بن احمد واحدی؛ اسباب النزول؛ ترجمه علیرضا ذکاوتی قراقرلو؛ ص ۱۲۳.

۵. نور: ۳۷.

۳. سرگرمی‌های بیهوده

قرآن، دنیا را لهو و لعب معرفی کرده است: «إِنَّمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا لَعِبٌ وَ لَهْوٌ؛^۱ زندگی دنیا تنها بازی و سرگرمی است». کلمه «لَهْوٌ»، به معنای چیزی است که انسان را از کاری باز دارد.^۲ لعب نیز به معنی شوخی، چیزی که جدی نباشد و هیچ فایده‌ای نداشته باشد، است.^۳ به سخن بیهوده‌ای که انسان را از حق باز دارد، مانند حکایات خرافی و داستان‌هایی که انسان را به فساد و گناه می‌کشاند؛ «لهو الحدیث» می‌گویند. این انحراف گاهی به سبب محتوای سخن و گاهی به خاطر اسباب و ملازمات آن مانند آهنگ و امور همراه آن است.^۴ همچنین سخنی که دیگران را راه خدا باز دارد، «لهو الحدیث» نامیده شده است.^۵

شخصی به نام نضر بن حارث که از حجاز به ایران سفر می‌کرد، افسانه‌های ایرانی را می‌آموخت و برای مردم بازگو می‌کرد و می‌گفت: «اگر محمد ﷺ برای شما داستان عاد و ثمود می‌گوید، من نیز قصه‌ها و اخبار عجم را بازگو می‌کنم». این آیه در پاسخ به او نازل شد و کار او را شیوه‌ای انحرافی دانست.^۶ برخی مفسران نیز در شأن نزول آیه ششم سوره لقمان گفته‌اند: «افرادی کنیزهای خواننده را می‌خریدند تا برایشان بخوانند و از این طریق مردم را از شنیدن قرآن توسط پیامبر ﷺ باز می‌داشتند که این آیه در مدّت آنان نازل شد».^۷

نقل شده است پیامبر ﷺ مشغول خواندن خطبه‌های نماز جمعه بود که کاروان تجاری همراه با طبل و دُهل و سر و صدا وارد مدینه شد. بیشتر نمازگزاران به سراغ کاروان رفتند و حضرت را که در حال ایراد خطبه بود، تنها گذاشتند. خداوند با نزول آیه‌ای آنان را سرزنش کرد:

۱. محمد: ۳۶.

۲. خلیل بن احمد فراهیدی؛ کتاب العین؛ ج ۴، ص ۸۷؛ حسن مصطفوی؛ التحقيق فی کلمات القرآن الکریم؛ ج ۱۰، ص ۲۴۶.

۳. محمد بن مکرم ابن منظور؛ لسان العرب؛ ج ۱، ص ۷۳۹.

۴. سید محمد حسین طباطبایی؛ المیزان فی تفسیر القرآن؛ ج ۹، ص ۵۵ و ۵۶.

۵. لقمان: ۶.

۶. علی بن ابراهیم قمی؛ تفسیر قمی؛ ج ۲، ص ۶۱؛ بیضاوی، عبدالله بن عمر؛ أنوار التنزیل و أسرار التأویل؛ ج ۲، ص ۲۶۶.

۷. زمخشری، محمود؛ الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل؛ ج ۳، ص ۴۹۱؛ بیضاوی، عبدالله بن عمر؛ أنوار التنزیل و أسرار التأویل؛ ج ۲، ص ۲۶۶.

وَ إِذَا رَأَوْا تِجَارَةً أَوْ لَهْوًا أَنْفَضُوا إِلَيْهَا وَ تَرَكَوْكَ قَائِمًا قُلْ مَا عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ مِنَ اللَّهْوِ وَ مِنْ
التِّجَارَةِ وَ اللَّهُ خَيْرُ الرَّازِقِينَ؛^۱ و چون داد و ستد یا سرگرمی ای ببینند، به سوی آن روی آور
می‌شوند و تو را در حالی که ایستاده‌ای، ترک می‌کنند. بگو آنچه نزد خداست، از سرگرمی و
از داد و ستد بهتر است و خدا بهترین روزی‌دهندگان است.

شاید این پرسش مطرح شود که آیا دنیا به طور کلی لهو و لعب است؟ قرآن در چهار آیه دنیا را
لهو و لعب خوانده و پس از آن، عالم آخرت را مطرح کرده است.^۲ در آیات دیگر نیز که برخی
سرگرمی‌ها و تجارت و خرید و فروشی را که مانع یاد خدا باشند، مذمت کرده است؛ مانند آنچه
در سوره لقمان و سوره جمعه آمده است. بنابراین دنیایی لهو و لعب و بازیچه و بیهوده است که
مانع یاد خدا و عالم آخرت باشد.^۳ چنانکه نقل است امیر مؤمنان علیه السلام برای عیادت علاء بن زیاد
به خانه‌اش رفت. وقتی خانه بزرگ او را دید، فرمود: «این خانه فراخ در دنیا به چه کارت آید که در
آخرت به آن بیشتر نیاز داری. آری و اگر بخواهی می‌توانی با آن به آخرت برسی. [وقتی که] در آن
از مهمان پذیرایی کنی و با خویشاوندانت صله رحم نمایی و حقوقی را که بر گردن داری، ادا
کنی و به مستحقانش برسانی و بدین سان به آخرت نیز توانی پرداخت».^۴

قرآن کسانی را که به سبب زیاده‌طلبی و تفاخر به دنیا، از یاد خدا غافل شده‌اند؛ نکوهش کرده و
فرموده است: «الْهٰكُمُ النَّكٰثُ».^۵ چنان‌که برخی نیز با آرزوی بیهوده سرگرم دنیا و از یاد خدا
غافل شده^۶ و برخی دیگر نیز به وسیله رفاه و آسایش طلبی، یاد خدا را فراموش کرده‌اند.^۷ در
امت‌های گذشته نیز کسانی بودند که می‌گفتند: «نَحْنُ أَكْثَرُ أَمْوَالًا وَ أَوْلَادًا»^۸ اموال و اولاد ما [از
همه] بیشتر است. از منظر قرآن، دنیا دارای پنج بخش «بازی»، «سرگرمی»، «تجمل‌گرایی»،
«فخرفروشی» و «افزون‌طلبی» است.^۹ قرآن در سوره مؤمنون از کسانی یاد کرده است که اگر چه

۱. جمعه: ۱۱.

۲. انعام: ۳۲؛ عنکبوت: ۶۴؛ محمد: ۳۲؛ حدید: ۳۶.

۳. ر.ک: زخرف: ۳۷-۲۹.

۴. ر.ک: محمد بن حسین شریف الرضی؛ نهج البلاغه؛ ترجمه سید جعفر شهیدی؛ ص ۲۴۱.

۵. نکاثر: ۱.

۶. حجر: ۳.

۷. فرقان: ۱۸.

۸. سبأ: ۳۵.

۹. حدید: ۲۰.

پندهای پروردگارشان را می‌شنیدند، اما سرگرم بازی می‌شدند؛ در حالی که دل‌هایشان از حق غافل، و به چیز دیگری سرگرم شده بود.^۱ به مؤمنان نیز هشدار داده است که مبادا مال و فرزندان، آنان را از یاد خدا باز دارند.^۲ این در حالی است که اگر مال به عنوان نعمت الهی در راه صحیح مصرف شود، مورد تحسین است؛ چنانکه رسول خدا ﷺ فرموده است: «نِعْمَ الْمَالُ الصَّالِحِ لِلرَّجُلِ الصَّالِحِ»^۳ چه نیکوست مال پاکیزه و حلال برای بنده شایسته. وقتی انسان مال را در راه حلال مصرف می‌کند، در واقع به یاد خداست؛ در حالی که حرام‌خواری سبب غفلت آدمی می‌شود.

چون زلقمه تو حسد بین و دام
جهل و غفلت زاید. آن را دان حرام^۴

۴. دوستان ناباب

قرآن کریم در توصیف صحنه‌های قیامت، برخی افراد که در آن روز به خاطر ترک همراهی با پیامبر ﷺ و انتخاب دوستان ناباب، با حسرت و پشیمانی دستان خود را می‌گزیند، شایسته عبرت گرفتن دانسته است:

و يَوْمَ يَعَضُّ الظَّالِمُ عَلَى يَدَيْهِ يَقُولُ يَلَيِّنُنِي مَعَ الرَّسُولِ سَبِيلًا يَا وَيْلَتَى لَئِنِّي لَمَّ
أَتَّخَذْتُ فُلَانًا خَلِيلًا لَقَدْ أَضَلَّنِي عَنِ الذِّكْرِ بَعْدَ إِذْ جَاءَنِي وَكَانَ الشَّيْطَانُ لِلْإِنْسَانِ خَذُولًا؛^۵ و

روزی است که ستمکار دست‌های خود را می‌گردد و می‌گوید: ای کاش با پیامبر راهی بر می‌گرفتم. ای وای، کاش فلانی را دوست خود نگرفته بودم. او بود که مرا به گمراهی کشانید، پس از آنکه قرآن به من رسیده بود و شیطان همواره فروگذارنده انسان است.

مراد از ذکر در این آیه، همه آورده‌های انبیا یا فقط کتاب آسمانی است.^۶

چه بسیارند افرادی که از دوستان بدی پیروی می‌کنند که با دعوت به نافرمانی‌ها، مردم را از کتاب و ذکر خدا باز می‌دارند. از این روسزاوار است که مؤمنان از مجالس لهو و سرگرمی بیهوده و جلساتی که وقت آدمی بیهوده هدر می‌رود، دوری جوید و در مجالس دانشمندان، حلقه‌های

۱. مؤمنون: ۲ و ۳.

۲. منافقون: ۹.

۳. مسعود بن عیسی ابن ابی فراس؛ مجموعه ورام؛ ج ۱، ص ۱۵۸.

۴. جلال‌الدین محمد بلخی (مولوی)؛ مثنوی معنوی؛ دفتر اول، بیت ۱۶۴۵.

۵. فرقان: ۲۹ - ۲۷.

۶. سید محمدحسین طباطبایی؛ المیزان فی تفسیر القرآن؛ ج ۱۵، ص ۲۰۴.

قرآن، مدارس علم و جلسات کار و اقدام در راه خدا حضور یابد تا در باغ‌های بهشت مأوی گیرد.^۱ در روایتی آمده است: «اگر در شناخت کسی به تردید افتادید، به دوستانش بنگرید؛ زیرا از دینداری یا بی‌دینی دوستانش می‌توان تشخیص داد که او دیندار است یا بی‌دین».^۲ رسول خدا ﷺ نیز فرموده است: «حواریون عیسی علیه السلام عرض کردند: یا روح‌الله! با چه کسی همنشین شویم؟ حضرت پاسخ داد: کسی که دیدارش، شما را به یاد خدا بیندازد و گفتارش، به علم شما بیفزاید و کردارش، شما را به یاد قیامت بیندازد».^۳ همنشین نیک جوید ای مهان^۴ ای فغان از یارِ ناجنس ای فغان

فهرست منابع

۱. ابن ابی فراس، مسعود بن عیسی؛ مجموعه ورام؛ چاپ اول، قم: مکتبه فقیه، ۱۴۱۰ ق.
۲. ابن منظور، محمد بن مکرم؛ لسان العرب؛ تصحیح جمال‌الدین میردامادی؛ چاپ سوم، بیروت: دار الفکر للطباعة و النشر و التوزیع، ۱۴۱۴ ق.
۳. بلخی (مولوی)، جلال‌الدین محمد؛ مثنوی معنوی؛ چاپ نهم، تهران: انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۲ ش.
۴. بیضاوی، عبدالله بن عمر؛ أنوار التنزیل و أسرار التأویل؛ چاپ اول، ۵ جلد، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۱۸ ق.
۵. راغب اصفهانی، حسین بن محمد؛ مفردات الفاظ القرآن؛ تصحیح صفوان عدنان داوودی؛ چاپ اووب، بیروت - دمشق: دار القلم - دار الشامیه، ۱۴۱۲ ق.
۶. زمخشری، محمود؛ الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل؛ چاپ سوم، ۴ جلد، بیروت: دار الکتاب العربی، ۱۴۰۷ ق.
۷. شریف الرضی، محمد بن حسین؛ نهج البلاغه؛ تصحیح سید جعفر شهیدی؛ چاپ چهاردهم، تهران: شرکت انتشارات علمی فرهنگی، ۱۳۷۸ ش.
۸. صدوق، محمد بن علی؛ صفات الشیعه؛ چاپ اول، تهران: اعلمی، ۱۳۶۲ ش.

۱. محمدتقی مدرس؛ تفسیر هدایت؛ ج ۸، ص ۴۲۳.

۲. محمد بن علی صدوق؛ صفات الشیعه؛ ص ۶.

۳. محمد بن یعقوب کلینی؛ الکافی؛ ج ۱، ص ۳۹.

۴. جلال‌الدین محمد بلخی (مولوی)؛ مثنوی معنوی؛ دفتر ششم، بیت ۲۹۵۰.

۹. طباطبایی، سید محمدحسین؛ المیزان فی تفسیر القرآن؛ چاپ سوم، تهران: دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۹۰ ق.
۱۰. فراهیدی، خلیل بن احمد؛ کتاب العین؛ چاپ اول، تهران: اسوه، ۱۳۷۲ ش.
۱۱. فیض کاشانی، مولی محسن؛ المحجة البيضاء؛ چاپ دوم، قم: دفتر انتشارات اسلامی، [بی تا].
۱۲. قرائتی، محسن؛ تفسیر نور؛ چاپ چهارم، تهران: مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن، ۱۳۸۹ ش.
۱۳. قمی، علی بن ابراهیم؛ تفسیر القمی؛ محقق / مصحح: موسوی جزائری؛ چاپ سوم، ۲ جلد، قم: دار الکتب، ۱۴۰۴ ق.
۱۴. کلینی، محمد بن یعقوب؛ الکافی؛ تصحیح علی‌اکبر غفاری و محمد آخوندی؛ چاپ چهارم، تهران: دار الکتب الإسلامیة، ۱۴۰۷ ق.
۱۵. مدرسی؛ محمدتقی؛ تفسیر هدایت؛ چاپ اول، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۳۷۷ ش.
۱۶. مصطفوی، حسن؛ التحقیق فی کلمات القرآن الکریم؛ چاپ اول، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۶۸ ش.
۱۷. واحدی، علی بن احمد؛ اسباب النزول؛ ترجمه علی‌رضا ذکاوتی قراگزلو؛ چاپ اول، تهران: نشر نی، ۱۳۸۳ ش.